

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آسی سوزان بر مزار شہیدان

تالیف: سید عقیل علی شاہوس

ترجمہ:

حضرت آیت اللہ سید احمد فری (رحمہ اللہ)

سرشناسه : ابن طاووس، علی بن موسی، ۵۸۹-۶۴۴ق.

Ibni Tawous, Ali Ibni Mousa

عنوان قرارداد: اللہوف علی قتلی الطفوف، فارسی

عنوان و نام پدیدآور: آہی سوزان بر مزار شہیدان/ تالیف سیدجلیل ابن طاووس؛ ترجمہ سیداحمد فہری

مشخصات نشر: تہران: شمع سحر، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاہری: ۲۳۰ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

شابک: ۶۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۱۵۵-۷-۴.

وضعیت فهرست: فیبا

نویسی

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شدہ است.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع: Hosayn ibn 'Ali, Imam III، ۶۲۵-۶۸۰

موضوع: واقعہ کربلا، ۶۱ق.

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq، ۶۸۰

شناسہ افزودہ: فہری، سیداحمد، ۱۳۰۱-۱۳۸۵، مترجم

ردہ بندی کنگرہ: BP۴۱/۵

ردہ بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شمارہ کتابشناسی: ۸۶۲۵۳۹۱

ملی

اطلاعات رکورد: فیبا

کتابشناسی

www.ketab.ir

• عنوان کتاب: آہی سوزان بر مزار شہیدان

• نویسندہ: مرحوم ایت اللہ سید احمد فہری

• قیمت: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

• تایپ و صفحہ آرای: انتشارات شمع سحر

• نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

• شمارگان: ۱۰۰۰ نسخہ

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۱۵۵-۷-۴

نشانی: تہران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچہ الوندی، پلاک ۱۶

تلفکس: ۶۶۴۸۰۳۶۳

مقدمه مولف

نام و لقب و کنیه

نامش علی و کنیتش ابوالقاسم و ابوالحسن و لقبش رضی الدین فرزند
سعدالدین بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن
ابی عبدالله محمد ملقب به طاوس است و محمد بدین جهت طاوس لقب یافت
که ویرا صورتی بود زیبا ولی پاهایش همچون طاوس با جمال رویش تناسبی
نداشت.

طاوس را بنقش و نگاری که هست خلق

تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش

و از طرف مادر نواده شیخ الطائفه شیخ طوسی است که شیخ را دو دختر
دانشمند بود و جعفر جد سید، شوهر یکی از آن دو دختر بود.

ولادت و وفات

در نیمه ماه محرم سال ۵۸۹ هجری قمری در شهر حله متولد گردید و
دوران کودکی و جوانی را در محل ولادت بسر برد و شاید در سن چهل و اندی
بود که مهاجرت به بغداد نمود و ۱۵ سال در بغداد که پایتخت حکومت خلفای
بنی عباس بود اقامت فرمود سپس به حله بازگشت و در هریک از نجف و کربلا

و کاظمین سه سال مجاور بود و سه سال هم قصد مجاورت در سامرا نمود که آن روز مانند صومعه‌ای بود در وسط بیابان و در اواخر عمر به اقتضای مصالحی که ایجاب می‌نمود دوباره به بغداد آمد و منصب نقابت طالبیین را بنا به دستور هلاکوخان مغول در سال ۶۶۱ به عهده گرفت و سه سال و یازده ماه متصدی این منصب بود. با اینکه در زمان مستنصر خلیفه عباسی از پذیرش این منصب سخت خودداری می‌فرمود و بنا به نقل شهید (رحمه الله) در مجموعه خود، میان سید و وزیر المستنصر: مؤیدالدین بن محمد بن احمد بن العلقمی و برادرش و فرزندش عزالدین ابی الفضل محمد بن محمد که خزانه داری کل را برعهده داشت علائق محبت و مودت کاملی بود و لذا قریب ۱۵ سال در بغداد اقامت فرمود سپس به حله، زادگاه اصلی خود مراجعت نمود و پس از آن به نجف اشرف مشرف گردید. باز در دوران حکومت مغول به بغداد بازگشت و همواره در راه خیر و ادب قدم برمی‌داشت و با کمال قداست و پاکی زندگی کرد تا آن که صبح روز دوشنبه پنجم ذی القعدة سال ۶۶۴ به سن ۷۵ سالگی وفات یافت.

مدفن سید

سید مذکور در کتاب فلاح السائل چنین می‌فرماید:

بیان چگونگی قبر: شایسته است که قبر به اندازه قامت میت گود باشد یا اقلاً تا در گردنش و لحدی داشته باشد رو به قبله که شخصی بتواند در میان آن بنشیند که منزل خلوت و تنهایی است پس به همان قدر که خدای جل جلاله دستور فرموده است و موجب قرب به وسائل خوشنودی حق است بایستی توسعه داده شود. من خود چنین تصمیمی به دل داشتم و یکی را دستور دادم تا در جوار جدّم و مولایم علی بن ابیطالب (صلوات الله علیه) محلی را که برای قبر خود برگزیده بودم کنده و آماده نماید مگر پس از مرگ میهمان آن حضرت

شوم و پناهنده و وارد بر او گردم و گدای در خانه‌اش باشم و به امید احسان بسر برم و هرگونه وسیله‌ای را که کسی به آن متوسل می‌شود به دست آورم و محل قبر را پائین پای پدر و مادرم (رضوان الله علیهما) قرار دادم زیرا دیدم خدای جلّ جلاله دستورم فرموده است که در مقابل پدر و مادر شکسته بال باشم و سفارش فرموده تا درباره‌ی آنان نیکی کنم از این رو خواستم تا هر زمانی که در زیر خاک گور خواهم ماند سر خویش به پای پدر و مادر نهاده باشم.

به حسب این بیان می‌بایست وصیت فرموده باشد تا جنازه‌اش را به نجف حمل نموده و در همانجا که تعیین کرده است به خاک بسپارند و در غیر این صورت مناسب آن بود که در کاظمین و جوار مرقد مطهر موسی بن جعفر و جواد الائمه (علیهم السلام) مدفون شده باشد ولی با این حال در بیرون شهر حله مرقدی است که منسوب به سید است و زیارتگاه مؤمنین و پیدا است که اگر سید در بغداد وفات کرده باشد بعید به نظر می‌رسد که در حله به خاکش سپرده باشند و الله العالم.

نظریه‌ی دانشمندان شیعه‌ی درباره‌ی سید

سید بزرگوار نزد همه دانشمندان شیعه معروف به جلالت قدر و تقوی و زهد است. علامه حلی در اجازه‌اش می‌فرماید: از جمله کتابها تصنیفاتی است که دو سید بزرگوار و سعادتمند: رضی‌الدین علی و جمال‌الدین احمد فرزندان حسینی نژاد موسی بن طاووس نموده‌اند و این دو سید هر دو عابد بودند و با ورع و مخصوصاً رضی‌الدین (رحمه الله) که صاحب کرامات بود و من از پدر خود و هم از دیگران پاره‌ای از کرامات ایشان را شنیدم و در منهاج الصلاح در بحث استخاره می‌فرماید: روایت شده است از سید سند سعید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس و او عابدترین فرد دوران خودش بود که ما دیدیم و سید

تفرشی در نقد الرجال ص ۱۴۴ می‌گوید که:

او (یعنی سید) از بزرگان و موثقین این طایفه (طایفه شیعه) است جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله است روایات فراوانی به حفظ دارد و سخنانی پاکیزه و حالش در عبادت و زهد مشهورتر از این است که بیان شود، ماحوزی در بلغه می‌گوید: سید سند بزرگوار و مورد اعتماد و دانشمند عابد زاهد پاک و پاکیزه که زمام مناقب و مفاخر را بدست گرفته و صاحب دعوات و مقامات و مکاشفات و کرامات می‌باشد مظهر فیض و لطف‌های پنهان و آشکار خداوندی ...

و بعضی از شاگردانش در اول کتاب یقین دارد درباره‌ی او چنین می‌گوید: مولای ما صاحب مصنف کبیر و کسی که عالم و عادل و فاضل و فقیه و کامل و علامه و ظاهر بود صاحب مناقب و مفاخر و فضایل و مآثر و زاهد و عابد و باورع و مجاهد و ضی‌الدین رکن الاسلام والمسلمین نمونه‌ی اجداد طاهرنش جمال العارفین ... و بالجمله فرموده‌ی محدث نوری (اعلی الله مقامه) ابن طاووس تنها فردی است که علما شیعه با اختلاف مشرب و مسلکی که دارند همگی به یک زبان او را صاحب کرامت می‌دانند و این فضیلت تنها مرسید راست و درباره‌ی هیچ‌یک از علماء متقدم بر او و متأخر از او چنین هم آهنگی وجود ندارد و نیز فرماید: آنچه از مطالعه تألیفات سید مخصوصاً کتاب کشف المحجّه به‌دست می‌آید این است که آن بزرگوار را با ولی عصر امام زمان (صلوات الله علیه) باب مرآورده و استفاضه از فیض حضور مقدسش مفتوح بوده و گاه و بیگاه بحضرتش تشرف حاصل می‌کرده است. انتهى.

و از خصایص سید بزرگوار مراعات او است آداب عبودیت را در پیشگاه احدیت قولاً و عملاً تا آنجا که در تمام تألیفاتش نام خدایتعالی را بدون کلمه‌ی جلّ و جلاله و مانند او نیاورده است و نه سهم از غلات خود را به فقراء می‌داده و یک سهم به خود اختصاص می‌داده است و این چنین ادب در گفتار و تسلیم

و انقیاد در کردار، کاشف از حد معرفتی است که نظیر آن را در امثال و اقربان او کمتر توان یافت و کوئی از آثار همین معرفت بوده است که رابطه‌ی عبودیت‌اش با حضرت متعال همواره محفوظ بوده و پیوسته از ربوبیت خاصه‌ی الهی برخوردار و از هدایت‌های غیبی و الهامات معنوی بهره‌مند بوده است و ما دو مورد برای نمونه و جلب توجه خوانندگان ذکر می‌کنیم:

۱- در کتاب اقبال در باب اعمال روز ۱۳ ربیع‌الاول می‌فرماید: من روز ۱۲ را بشکرانه‌ی ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در مثل چنان روزی به مدینه روزه داشتم و تصمیم بر این بود که روز ۱۳ را افطار کنم روایتی در کتاب ملاحم بطاینی از امام صادق (علیه السلام) به نظرم رسید که مژده آمدن مردی از اهل بیت را پس از زوال حکومت بنی عباس در برداشت و احتمال می‌رفت که اشاره به ما باشد و نیز انعامی بر ما و الفاظ روایتی که از نسخه‌ای قدیمی نقل نموده و آن نسخه در خزانه امام کاظم (علیه السلام) بود چنین است:

ابی بصیر روایت کرده است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: خداوند، والا تر و بزرگوارتر و بزرگتر از این است که زمین را بدون امام عادل واگذارد، گوید: عرض کردم: من به قربانت چیزی بفرمائید که دلم را آسایش بخشد فرمود: ای ابامحمد مادام که حکومت به دست بنی فلان (بنی عباس) است امت محمد هرگز گشایشی در کار خود نخواهد دید تا آنکه که حکومت آنان منقرض گردد و چون منقرض گشت خداوند مردی را از ما خاندان برای این امت آماده خواهد فرمود که راه تقوی و پرهیزکاری به مردم نشان داده و خود نیز همان را بییماید و در قضاوتی که می‌کند رشوه نمی‌گیرد به خدا قسم که من او را به نام پدر می‌شناسم ... و پس از نقل بقیه‌ی روایت فرماید از وقتی که حکومت بنی عباس منقرض شده است من مردی را از خاندان پیغمبر ندیده و نشنیده‌ام که راه تقوی ارائه کند و خود نیز عامل به آن باشد و رشوه نگیرد از آنجائی که فضل

خدایتعالی ظاهراً و باطناً شامل حال ما شده است مرا گمان بیشتر و بلکه یقین بر این شد که این روایت اشاره به ما است و انعامی بر ما لذا دعائی به این معنی عرضه داشتیم که: بارالها اگر این مردی که روایت اشاره می‌کند منم طبق عادت و رحمتی که نسبت به من داری و هر کاری را که نخواهی انجامش دهم منع‌ام فرمائی و هر کاری را که بخواهی انجام دهم آزادم می‌گذاری مرا از روزه‌ی این روز که ۱۳ ماه ربیع الاول است باز مدار. آفتاب آن روز نزدیک به ظهر بود که من اجازه و دستور روزه را دریافت نمودم و آن روز را روزه داشتم و باز عرض کردم: بارالها اگر در روایت اشاره به من شده، مرا از ادای شکرو دعایش باز مدار. پس بیا خواستم و نه تنها از نماز منع نشدم بلکه دستوری نیز به من رسید و لذا نماز شکر و دعاهايش را خواندم تا آخر آنچه بیان فرموده است.

۲— محدث نوری (رحمه الله) در خاتمه‌ی مستدرک از رساله‌ی مواسعه و مضایقه‌ی سید نقل می‌کند که سید ضمن نقل داستان مفصلی می‌فرماید: از آنجا برای درک زیارت اول رجب رو به حله آمدم و شب جمعه ۲۷ جمادی الثانیه سال ۶۴۱ به حکم استخاره به حله وارد شدیم حسن بن بقلی به روز همان جمعه کسی را معرفی کرد به نام عبدالمحسن که ظاهر الصلاح است و بادیه نشین و به حله آمده است و می‌گوید: که در عالم بیداری به خدمت امام زمان (ارواحافاده) شرفیاب شده و از جانب حضرت برای من حامل پیامی است. من قاصدی را به نام محفوظ بن قرا فرستادم و شب شنبه ۲۸ جمادی الاخر من و این شیخ به خلوت نزد هم نشسته بودیم او را مردی آراسته شناختم که در راستگوئی اش هیچ گونه تردیدی به دل راه نمی‌یافت و سنش هم از من بیشتر بود جریان را پرسیدم گفت: که اصلش از حصن بشر است و اخیراً به دولابی^۱ که مقابل محوله و معروف به مجاهدیه است منتقل شده است و معروف است

۱. دولاب جاه آبی است که به وسیله دولهای بهم بسته شده آب از آن می‌کشند.